وقتی پاتریوت‌ها از عربستان رفتند

فاز جدایی ترامپ در فصل بلندپروازی سلمان

■ سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

خبر، در گیرودار بحران کرونا، کاهش شدید قیمت نفت و دیگر مسائل منطقه‌ای، شاید چندان مهم به نظر نرسد اما دست‌کم به لحاظ نمادین خبری مهم بود. روزنامه وال‌استریت ژورنال روز پنج‌شنبه ۷ می به نقل از مقامات امریکایی نوشت دولت این کشور تصمیم گرفته سامانه‌های ضدموشکی پاتریوت خود به همراه تعدادی از پرسنل نظامی را از خاک عربستان سعودی خارج کند و علاوه بر این، دولت امریکا در حال بررسی کاهش «سایر قابلیت‌های نظامی» خود در عربستان است. تفسیر وال‌استریت ژورنال از این خبر تصمیم دولت امریکا برای «پایان تقویت نظامی عربستان در مقابل ایران» بود و به این جهت، انتشار این خبر دست‌کم به لحاظ سیاسی و نمادین پیام قابل توجهی با خود داشت. هر چند رئیس جمهور امریکا دونالد ترامپ در واکنش به این خبر با ملک‌سلمان، پادشاه سعودی، تماس تلفنی داشت تا تظاهر به عادی بودن وضعیت کند اما کاهش حضور نظامی امریکا در خاک عربستان به‌وضوح دلالت بر این دارد واشنگتن با خارج کردن پاتریوت‌ها تجدیدنظر اساسی در روابط خود با آل‌سعود کرده و از تحلیل روزنامه آبزرور هم چنین برمی‌آید که انگلیس نیز رویکردی مشابه امریکا در پیش گرفته است.

■■■

■ روزهای خوش

محمد بن‌سلمان چهار سال قبل رقبای خود را با رؤیاهایی عظیم کنار زد تا از طرفی به مقام ولیعهدی آل‌سعود برسد و از طرف دیگر، این مقام را با برنامه‌ای از یک عربستان به طور کلی متفاوت با وضعیت امروز به دست بگیرد. خلاصه عربستان رؤیایی او با عبارت سند «چشم‌انداز ۲۰۳۰» بیان می‌شد که یک وجه آن در ایجاد شهری به نام نئوم، مخفف نئو-مستقبل، بر مبنای جدیدترین تکنولوژی‌ها بود. پیش‌بینی می‌شد سرمایه تأسیس این شهر در سواحل دریای سرخ به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار برسد و قرار بود بخشی از این هزینه با عرضه بخشی از سهام شرکت نفتی سعودی آرامکو در بازار نیویورک تأمین شود. علاوه بر این، بن‌سلمان تلاش گسترده‌ای برای جلب سرمایه‌های خارجی کرد و سرمایه‌گذاران زیادی را از کشورهای خارجی برای شرکت در نشست ۱۲۱اکتبر ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری نئوم دعوت کرد که در ریاض برگزار شد و در آن نشست گفت: «تفاوت شهر نئوم با دیگر شهرها مثل تفاوت میان گوشی‌های تلفن قدیمی و گوشی‌های هوشمند است.» نئوم تنها پروژه بن‌سلمان برای بازسازی عربستان نبود بلکه بیشتر از این، او به دنبال تغییر وجهه عربستان در نگاه جامعه جهانی بود. او می‌خواست از عربستان حامی وهابی‌گری و گروه‌های افراطی سلفی و تروریست، عربستانی با اسلام معتدل به نمایش دربیاورد. به این جهت بود که او با امضای پدرش یک‌سری اصلاحاتی را در عربستان به راه انداخت که همین چند سال پیش کسی نمی‌توانست تصورش را بکند. اعطای حق رانندگی به زنان، برگزاری کنسرت‌های موسیقی در فضای باز و آوردن دی‌جی‌هایی مثل داوید گوئتا از فرانسه، پر شدن سالن‌های سینما، برگزاری مراسم کشتی فرنگی و چندین و چند برنامه نمایشی دیگر از جمله کارهایی بود که بن‌سلمان برای تغییر وجهه عربستان انجام داد اما تمامی این کارها مثل آرزوی ساختن نئوم چند سالی بیشتر دوام نیاورد.

■ دو ویژگی دردسرساز

فرانک گاردنر از خبرنگاران و تحلیلگران باسابقه بی‌بی‌سی جهانی است و در گزارشی در مورد بن‌سلمان سخنان یک دیپلمات سابق بریتانیایی را نقل کرده که نخواسته بود نامش فاش شود. این دیپلمات به گاردنر گفته بود: «بن‌سلمان اعتقاد عجیبی به خودش دارد. مثل تابش خورشید می‌ماند و ناگهان منفجر می‌شود و انرژی و افکارش را بیرون می‌ریزد. گاهی بیش از حد به خودش مطمئن است و یک گرایش به ناشیگری هم دارد.» این توصیف به وضوح خصایص اصلی بن‌سلمان را نشان می‌دهد که متشکل از دو رکن اصلی است؛ از یک سو خودشیفتگی و اعتماد به نفس بیش از حد و از سوی دیگر، گرایش به ناشیگری. این دو ویژگی در هر پروژه‌ای که بانی اصلی آن بن‌سلمان بوده، دیده می‌شود. او در حالی به دنبال ساختن نئوم بود که سعودی‌ها کارنامه خوبی در اجرای پروژه‌هایی کلان در این سطح ندارند. یک نمونه آن شهر اقتصادی ملک عبدالله است که قرار بود جمعیت آن تا سال ۲۰۲۰، یعنی سال جاری، به ۲ میلیون نفر برسد اما در حال حاضر بیشتر از هشت هزار نفر در آن زندگی نمی‌کنند و انتظار می‌رود نئوم بن‌سلمان هم در بهترین حالت به وضعیتی شبیه این دچار شود. این دو ویژگی در نخستین و البته مهم‌ترین پروژه خارجی بن‌سلمان هم دیده شد که عبارت است از به راه انداختن جنگ در یمن. بن‌سلمان با رسیدن پدرش به پادشاهی مقام وزارت دفاع را به دست آورد و به واسطه خصلت خودشیفتگی و اعتماد به نفس بیش از حد تصور می‌کرد که با اتکا به زرادخانه پیشرفته سعودی، پیروزی در جنگ با تعدادی از جنگجویان حوثی یمن با تسلیحات قدیمی زمان شوروی نباید کار چندان سختی باشد. او با این حساب و کتاب و از همان ابتدای کارش در وزارت دفاع جنگ با یمنی‌ها را در مارس ۲۰۱۵ به راه انداخت. نام عملیات نظامی بن‌سلمان عملیات طوفان قاطعیت بود که همین نام نشان می‌دهد او تصوری از یک عملیات بسیار سریع و کوبنده برای شکست حوثی‌ها داشت و دست‌کم طی یکی، دو هفته صنعا، پایتخت یمن، را از دست آنها خارج خواهد کرد. حالا بیش از پنج سال است که این جنگ طول کشیده و او نه تنها به این هدف خود نرسیده و به نظر می‌رسد حوثی‌ها قدرتمندتر و مسلح‌تر از آن زمان شده‌اند، باید به فکر متحدین دیروز و رقابت امروز خود در جنوب یمن باشد که تحت لوای نیروهای شورای عالی انتقالی به فکر تجزیه جنوب و بیرون راندن دولت دست‌نشانده او از عدن هستند. روشن است که او پروژه را با اعتماد به نفس بیش از حد شروع کرد اما ناشیگری به نتایج نامعلومی کشانده است.

■ شراکت با ترامپ

روزنامه امریکایی نیویورک‌تایمز دو سال قبل گزارشی در مورد حمایت بن‌سلمان از دونالد ترامپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد. طبق این گزارش، جورج نادر به نمایندگی از بن‌سلمان و امارات و در آگوست ۲۰۱۶ ملاقاتی با دونالد ترامپ جونیور، پسر ارشد ترامپ، داشت و به نظر نیویورک تایمز، این دیدار نشان می‌دهد روسیه تنها دولتی نبوده که به قصد پیروزی ترامپ در انتخابات امریکا دخالت کرده بود. این دخالت هر چه بود مسکوت ماند مثل دخالت عوامل آل‌سعود در حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، اما سفر سال بعد ترامپ به ریاض به عنوان نخستین سفر او به ریاض حاکی از شراکت او با حکام آل‌سعود و به‌خصوص بن‌سلمان بود. دستاورد ترامپ در آن سفر قرارداد پر سود و هنگفت ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش تسلیحات به سعودی‌ها بود و در مقابل، دستاورد بن‌سلمان حمایت بی‌چون و چرای ترامپ از او. اگر بن‌سلمان تا قبل از این شراکت اندک ملاحظه و احتیاطی در کارهای خود رعایت می‌کرد، با تکیه به این شراکت همین میزان اندک را هم کنار گذاشت و با بی‌پروایی تمام برنامه‌های خود را پیش برد. او علاوه بر تشدید حملات در جنگ یمن، خصومت‌ورزی با ایران، محاصره قطر و موضع‌گیری در مقابل ترکیه را در پیش گرفت جدا از این که با خیال راحت‌تری سرکوب مخالفان و منتقدان در داخل و خارج از کشور را با شدتی بیشتر دنبال کرد. حالا همان نتیجه جنگ یمن در همه این برنامه‌ها به دست آمده و خودشیفتگی و ناشیگری بن‌سلمان باعث شده تا افشاگر مشهور اسرار پشت پرده آل‌سعود به نام مجتهد از بازنگری ترامپ در مشارکتش با بن‌سلمان بگوید. مجتهد دو ماه قبل در توییتر نوشت: «ترامپ نگران بی‌پروایی بن‌سلمان است و حس می‌کند حساب کردن روی بن‌سلمان برای او ضرر شخصی دارد به ویژه این که او انتخابات را پیش رو دارد که بر اوضاع اقتصادی کلی امریکا به ویژه بورس نیویورک تأثیر خواهد گذاشت و رفتارهای بن‌سلمان به این اوضاع آسیب می‌زند.» شاید کسی این توییتر مجتهد را در آن موقع جدی نمی‌گرفت اما شیوع ویروس کرونا در امریکا، افت شدید قیمت نفت و به دنبال آن سقوط بازار سهام امریکا همگی شرایط سختی را در سال انتخابات امریکا پیش روی ترامپ گذاشته و با این وضعیت، او ناشیگری بن‌سلمان را خطر جدی برای انتخاب مجددش می‌داند. این نتیجه‌گیری ترامپ با توجه به جریان انتقادی دو حزبی در امریکا علیه بن‌سلمان قابل توجیه است. رویترز هفته قبل گزارشی را از تماس تلفنی ترامپ با بن‌سلمان منتشر کرد که ترامپ در آن تماس تهدید کرده بود اگر عربستان تولید نفت خود را کاهش ندهد، او نمی‌تواند مانع تصویب قانون خارج کردن سربازان امریکایی از عربستان شود. این تماس توییتر قبلی مجتهد را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که ترامپ به دلیل انتخابات پیش رو دیگر نمی‌خواهد با کسی شراکت داشته باشد که ناشیگری‌هایش برای او دردسرساز است. بنابراین، خروج پاتریوت‌ها و سربازان امریکا از عربستان را می‌توان به مثابه پایان شراکت ترامپ با بن‌سلمان ارزیابی کرد.

تحلیل

مسیری که استراتژی سال ۲۰۱۷ به امریکا دیکته می‌کند

تنش برای برتری بر چین

■ دکتر سیدرضا میرطاهر

امریکا در دوره زمامداری دونالد ترامپ بر افزایش رویارویی با چین به عنوان یکی از رقبای اصلی بین‌المللی خود تأکید کرده و این مسئله را در اسناد بالادستی به ویژه سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ مورد تأکید قرار داده است. این سند از چین به عنوان چالشی علیه قدرت، نفوذ و منافع واشنگتن یاد کرده است. در این سند بر برتری امریکا در عرصه بین‌المللی و همچنین تقویت توانمندی نظامی این کشور برای ایفای نقش ابرقدرتی تأکید شده و از چین به عنوان کشوری که در پی ضربه زدن به منافع امنیتی و مالی امریکاست یاد شده است. دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا در سخنانش هنگام ارائه این سند از چین به عنوان یکی از رقیبانی نام برد که تلاش می‌کنند نفوذ و نظام ارزش‌های امریکا را به چالش کشیده و امنیت و توسعه امریکا را متزلزل کنند. طبیعتاً با این نگاه و رویکرد در قبال چین، انتظار می‌رود ترامپ کارزاری همه‌جانبه را علیه چین راه‌اندازی کند و در عمل نیز چنین شده است.

■ جنگ تجاری

در بعد تجاری و اقتصادی امریکا و چین به عنوان اولین و دومین اقتصاد بزرگ جهان به دلیل سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی دونالد ترامپ که بر افزایش شدید تعرفه‌های تجاری مبتنی است، وارد جنگ تجاری بزرگی از ژوئن ۲۰۱۸ شدند. دولت ترامپ مدعی است شکاف بزرگی در تراز تجاری دو کشور وجود دارد که غیرقابل قبول است و چین باید وارداتش از امریکا را افزایش دهد. جنگ تجاری بین امریکا و چین، موجب خسارت صدها میلیارد دلاری بر زنجیره تولید کالا، آشفتگی بازارهای مالی، اختلال در زنجیره‌های عرضه و کُند کردن رشد اقتصادی جهان شد. البته پس از فراز و نشیب‌های بسیار و انجام مذاکرات طولانی و پیچیده سرانجام توافق تجاری جدیدی در ژانویه ۲۰۲۰ بین واشنگتن و پکن امضا شد. این توافق در حالی پس از جنگ تجاری ۱۸ ماهه بین دو کشور صورت گرفت که هنوز برخی اختلافات بین دو قدرت اصلی اقتصاد جهان حل و فصل نشده است. ترامپ روز دوشنبه ۲۲اردیبهشت در آخرین موضع‌گیری خود در این زمینه تأکید کرد از نظر وی مذاکرات دوباره در مورد توافقنامه تجاری با چین که در ماه ژانویه امضا شد، منتفی است. وی درباره مذاکره با چین درباره توافق تجاری حاصل‌شده گفت به هیچ وجه تمایلی برای مذاکره مجدد درباره توافق تجاری با چین ندارد.

■ کرونا و انتخابات امریکا

مسئله دومی که در روابط امریکا و چین در برهه کنونی نقش اصلی را ایفا می‌کند، ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ است. ترامپ از زمان شیوع این بیماری در امریکا بارها چین را مقصر این وضعیت اعلام کرده و به دنبال دریافت غرامت از پکن به دلیل شیوع ویروس کرونا و عواقب فاجعه‌بار آن در امریکاست. با این حال چینی‌ها واشنگتن را متهم به ادعاهای بدون سند و شواهد در این زمینه کرده‌اند. بخشی از اتهام‌زنی‌های ترامپ علیه چین به دلیل فرصت‌طلبی وی در استفاده از احساسات منفی مردم امریکا نسبت به چین بوده است. ترامپ در ابتدا چین را به پنهان‌کاری در مورد شیوع بیماری کرونا در خاک خود متهم کرد. پس از آن از نهادهای اطلاعاتی امریکا هم پیشی گرفت و گفت شواهدی را ملاحظه کرده که نشان می‌دهد منشأ این ویروس یک آزمایشگاه در چین بوده است. این اظهارات در حالی مطرح شد که پیشتر، نهاد ملی اطلاعاتی امریکا گفته بود ویروس کووید ۱۹ از لحاظ ژنتیکی یک ویروس دستکاری شده نیست. از سوی دیگر چینی‌ها هم تلاش کردند انگشت اتهام را متوجه امریکا در زمینه پیدایش ویروس کرونا کنند. «ژائو لی جیان» در توئیتی گفت، ممکن است ارتش امریکا اپیدمی ویروس کرونا را به شهر ووهان چین آورده باشد.

ترامپ در مرحله بعد طی مصاحبه‌ای در کاخ سفید در ۱۱اردیبهشت، چین را متهم به تلاش برای دخالت در انتخابات ریاست جمهوری امریکا کرد و در مصاحبه‌ای مدعی شد چین هر اقدامی را که بتواند انجام می‌دهد تا وی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیروز نشود. به نظر می‌رسد شیوع کرونا در امریکا، ترامپ را در مخمصه قرار داده و وی اکنون تلاش می‌کند تا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری متهمی پیدا کند تا هم خود را از اتهام ناکارآمدی مبرا کند و هم از احساسات ضدچینی امریکایی‌ها بهره‌برداری کند.

■ تنش‌های نظامی

تنش‌های نظامی بین دو کشور به مرز خطرناکی رسیده است. وزارت امنیت کشور چین در گزارشی که آوریل ۲۰۲۰ به مقامات ارشد این کشور ارائه کرد تصریح کرد این کشور بعد از شیوع کرونا با موج احساسات چین‌ستیزانه‌ای روبه‌رو است که ایالات متحده هدایت آن را بر عهده گرفته است. در این گزارش رسمی تصریح شده چین در بدترین سناریو باید برای درگیری مسلحانه با امریکا آماده باشد. اکنون رویارویی‌های نیروهای دریایی این قدرت نظامی در دریای چین جنوبی به مرحله خطرناکی رسیده و دولت ترامپ نیز اقدامات تحریک‌آمیز خود به ویژه در زمینه حمایت همه‌جانبه از تایوان را افزایش بخشیده است. در اواخر فروردین ۱۳۹۹ یک ناوشکن نیروی دریایی امریکا در حالی وارد تنگه تایوان شد که نیروی هوایی چین در حال برگزاری رزمایشی در نزدیک تایوان بود. چین که تایوان را بخشی از خود می‌داند، به دلیل پشتیبانی دولت امریکا از تایوان به شدت خشمگین است.

■ جمع‌بندی

اکنون امریکا و چین در عرصه‌های مختلف به رویارویی با هم پرداخته‌اند. به ویژه ترامپ تلاش می‌کند تا به بهانه نقش کلیدی چین در گسترش کرونا در جهان، کارزاری بین‌المللی برای اخذ غرامت از پکن به راه بیندازد که البته با استقبال شرکای غربی آن نیز مواجه شده است.

اختلافات امریکا و چین ابعاد مختلف سیاسی، تجاری و اقتصادی، نظامی و امنیتی و استراتژیک را دربر می‌گیرد. واشنگتن از چین به عنوان یک رقیب اصلی و قدرت تجدیدنظرطلب یاد کرده و بر مقابله با سیاست‌ها و اقدامات آن تأکید کرده است. در مقابل چین به همراه روسیه از مخالفان اصلی رویکرد یکجانبه‌گرایانه ترامپ در قبال مسائل جهانی بوده و در عین حال پکن رویکرد تجاری رئیس جمهوری امریکا که مبتنی بر حمایت‌گرایی اقتصادی است را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده است. مهم‌ترین اختلاف واشنگتن و پکن اکنون بر توسعه نظامی چین و تلاش پکن بر افزایش هژمونی خود در دریای چین جنوبی و دریای شرقی چین متمرکز شده است. امریکا تلاش می‌کند از ابزارهای تجاری، سیاسی، روانی و جنگ تبلیغاتی و نظامی به مثابه ابزار فشاری علیه پکن برای وادار کردن آن به قبول خواسته‌های زیاده‌طلبانه‌اش بهره‌برداری کند. مسلماً تداوم تلاش‌های خصمانه امریکا علیه چین می‌تواند موجب تعمیق و گسترش اختلافات کنونی بین دو کشور شده و به رویارویی مستقیم واشنگتن و پکن بینجامد.

تنش‌های نظامی بین دو کشور به مرز خطرناکی رسیده است. وزارت امنیت کشور چین در گزارشی که آوریل ۲۰۲۰ به مقامات ارشد این کشور ارائه کرد تصریح کرد این کشور بعد از شیوع کرونا با موج احساسات چین‌ستیزانه‌ای روبه‌رو است که ایالات متحده هدایت آن را بر عهده گرفته است. در این گزارش رسمی تصریح شده چین در بدترین سناریو باید برای درگیری مسلحانه با امریکا آماده باشد

گزارش ۲

زوایای پنهان ادعای مرگ پناهجویان؛ فرافکنی، فتنه یا فاجعه؟

معضلی ماورای فتنه‌انگیزی هریرود

■ علی موسوی- خبرگزاری جمهور (افغانستان)

از چند روز پیش به این سو ادعای مرگ ۲۳ پناهجوی افغان در هریرود در نوار مرزی افغانستان و ایران، بخشی از فضای سیاسی و رسانه‌ای دو کشور را اشغال کرده است. این خبر مبتنی بر ادعای چند نفر است که اظهار می‌کنند از نزدیک شاهد رویداد بوده و در کنار دیگر همسفران‌شان در قالب یک گروه ۵۷ نفری راهی ایران بودند که پس از دو ساعت راهپیمایی در خاک ایران، به دست مرزبانان ایرانی افتادند و با تحمل یک شب سخت، فردای آن برای بازگشت به افغانستان از سوی مرزبانان مجبور شدند خود را به آب‌های هریرود بیندازند و در نتیجه این رویداد، شماری از آنان کشته یا ناپدید شدند و گروهی نیز نجات پیدا کردند.

دولت افغانستان از همان آغاز با تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب، دست به کار شد تا صحت و سقم این ادعا را روشن کند؛ تحقیقاتی که تاکنون به نتیجه مشخصی نرسیده اما وزارت امور خارجه گفته با «پیشرفت» همراه بوده است. مراجع رسمی جمهوری اسلامی ایران، تاکنون اصل ماجرا را تکذیب کرده‌اند اما یک روایت دیگر نیز به تازگی از سوی ایران مطرح شده و آن احتمال فرار پناهجویان از بیم دستگیر شدن به دست مرزبانان ایرانی است. بر اساس این روایت، پناهجویان ممکن است با دیدن مرزبانان، تصمیم گرفته باشند از مسیر هریرود به داخل خاک افغانستان بگریزند که اسیر تنش‌های بی‌رحم امواج شده و شماری از آنها جان باخته‌اند.

با این همه، واقعیتی که تاکنون وجود دارد این است که این رویداد در حال حاضر، یک ادعاست و هیچ گونه مستندی مبنی بر رد یا اثبات آن ارائه نشده است. بنابراین، موضع‌گیری درباره همدردی با پناهجویان یا محکومیت رفتار مرزبانان، ناعادلانه، غیرحرفه‌ای، آسیب‌زا و غیرسازنده خواهد بود. ایران تاکنون تصریح کرده است که آماده همکاری گسترده با افغانستان است تا ابعاد ماجرا مشخص شود و هیچ‌گونه ابهامی در این زمینه باقی نماند. با این حال، این رویداد، بهانه‌ای در اختیار کشورهایی قرار داده که همواره در صدد اثرگذاری بر سیاست خارجی افغانستان در قبال همسایگان و تحمیل ارزش‌ها و منافع خود بر آن بوده‌اند.

از سوی دیگر، اگر این رویداد واقعیت داشته باشد، ضمن اقداماتی که باید برای محاکمه و مجازات عوامل آن صورت بگیرد، نباید نسبت به این نکته غفلت کرد که دولت و قدرت‌های خارجی حامی آن، مسئول اصلی حفاظت از جان مردم افغانستان و مصونیت و امنیت آنها در قبال مسیرهای پرخطر قاچاق انسان هستند.

پرونده مهاجرت‌های مرگبار افغان‌ها به کشورهای دیگر، بسیار قدیمی، قطور و طولانی است و تنها به همین مورد خلاصه نمی‌شود بنابراین به جای آنکه تحت تأثیر جو تبلیغاتی حلقه‌های مغرض و متخاصم، معلول را برجسته کنیم، باید ریشه‌های اصلی و علت‌های واقعی مهاجرت مستمر انبوه جمعیت رو به فرار افغانستان را مورد ارزیابی قرار دهیم.

دولت افغانستان در طول ۲۰ سال گذشته، بر اساس ادعاها میلیاردها دلار از کمک‌های خارجی را دریافت کرده است تا زمینه زندگی امن و مصون شهروندانش در داخل کشور را فراهم کند و از جمله به مهاجرت چندده ساله میلیون‌ها نفر در کشورهای خارجی پایان دهد اما پس از دو دهه چرا هیچ اتفاقی در این زمینه نیفتاده و مهاجرت‌های مرگبار، غیرقانونی و پرخطر همچنان ادامه دارد و باندهای بی‌رحم قاچاق انسان مثل همیشه از خون و هستی و زندگی پناهجویان افغان، تغذیه می‌کنند و فربه می‌شوند؟

انتظار از مرزبانان کشورهای هدف، حتی اگر موجه و معقول هم باشد، در درجه بعدی اهمیت قرار دارد. دولت اما پیش از آنکه از سیاست‌های مهاجرتی کشورهای دیگر انتقاد کند و برای تعدیل و تغییر آن به نفع پناهجویان، تلاش ورزد، ابتدا باید سیاست‌ها و راهبردهای اصولی خود برای بهبود شرایط زندگی، تقویت امید به آینده، فراهم کردن کار و منابع مطمئن تأمین معاش، ایجاد امنیت جانی و مصونیت معیشتی برای شهروندان را تدوین و اجرایی کند. دولتی که قادر به حمایت از شهروندانش نیست و نمی‌تواند سرزمین مادری آنان را به مکانی امن برای زندگی بدل کند، چه انتظاری از کشورهای دیگر دارد؟

همین انتقاد بر قدرت‌های خارجی حامی دولت هم وارد است؛ آنهایی که ادعا می‌کنند میلیاردها دلار کمک کرده‌اند. این کمک‌ها کجا رفته و چند درصد آن برای بهبود زندگی افغان‌ها و مهار مهاجرت‌های مرگبار آنان، هزینه شده است؟ چقدر از این کمک‌ها به احیای زیرساخت‌های حیاتی اقتصاد و امنیت افغانستان، اختصاص یافته و خروجی ملموس و قابل محاسبه آن چه بوده است؟ چرا افغان‌ها در گذشته هم به کشورهای دیگر پناه می‌بردند و اکنون نیز مسیرهای خوفناک و مرگبار قاچاق را در پیش می‌گیرند تا از وحشتکده‌ای به نام وطن بگریزند و از ناامنی جان به‌در ببرند یا از بیم قحطی، در جست‌وجوی نان باشند؟

سخن آخر اینکه در پرداختن به ادعای اخیر، میان فرافکنی، فتنه‌انگیزی و فاجعه‌آفرینی باید فرق گذاشت. این رویداد در حال حاضر، یک «ادعا»ی صرف است و پیش از روشن شدن نتایج تحقیقات هر آنچه در این باره گفته می‌شود، فرافکنی و فتنه‌انگیزی محسوب می‌شود و توجهات را از ریشه‌های اصلی بحران مهاجرت، یعنی عوامل آن در درون دولت افغانستان و ناکامی‌های غیر قابل کتمان حامیان خارجی آن، منحرف می‌کند اما اگر واقعاً رخ داده باشد، یک فاجعه است که مسببان آن باید عواقب قانونی جرم‌شان را بپردازند.